# سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 26

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّى اللّهُمَّ عَلَى التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَى النّورِ، فى طَخْياءِ الدَّيْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّى الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَرى وَ بابُكَ الَّذى مِنْهُ يُؤْتى الَّذى يَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) [1]

بر اساس روایات متواتری که شیعه از طرق خودشان و به سندهای صحیح خودشان دارند و روایات آحادی،مجلس ما علما تشریف دارند، نکات و جزئیات را متوجه هستند و بعضی روایات آحادی که از برادران عامی ما در کتاب‌هایشان نقل شده است و روایات متواتری که خود شیعه دارد، عقیده «شیعه اثنا عشریه» این است که پیغمبر اکرم9 مسلمانان را بعد از خودش بدون پیشوا نگذاشته است.

«امام» یعنی «پیشوا»، پیشوا یعنی آنی که مطیع باشد و بتواند روحیات و جسمیات، منفردا، مجتمعا، مسلمین را اداره کند. این را پیشوا می گویند. پیشوا آن کسی است که نیازمندی‌های مسلمان‌ها را چه از جنبه‌های علم و دانش، که عمده این است، و چه از جنبه‌های عمل و زندگانی اجتماعی بتواند اداره کند. این را پیشوا می‌گویند.

ما پیشوا می‌گوییم، عرب امام می‌گوید. مثل امام جماعت، یعنی پیشوا است. یعنی باقی دنبال سر او هستند و پیروی او را می‌کنند. عقیده شیعه این است که پیغمبر، پیشوایان مسلمین را معین کرده است، گفته چند نفر هستند و از چه راهی هم می‌آیند. یعنی آبا و اجداد این‌ها را معین کرده است. گفته دوازده تا هستند. گفته اولش علی7 است. گفته بعد بچه‌های علی7 هستند، این را به لفظ «ائمه»معین کرده است. ائمه، جمع امام است، امام به معنی پیشوا است. این مطلب را برادران عامی ما، بعضی از علمایشان روایاتی نقل کرده‌اند از طریق خودشان، ولی البته آحادی است. اما

شیعه متواتر نقل کرده است. من در مورد امام زمان7 می‌خواهم صحبت کنم ولی حیفم آمد این روایت را به شما نگویم.

یک کتابی است بنام «وفاءالوفاء فی اخبار مدینه المصطفی» این کتاب را یکی از علمای بزرگ شافعیه نوشته است. این کتاب را در سنه 1327 قمری چاپش کردند. خود برادران عامی ما، یعنی اهل تسنن چاپ کردند، این کتاب فصل‌هایی دارد در یک فصلش که در صفحه 51 این کتاب است این حدیث را این بزرگوار که از علمای شافعیه است،در مدینه که مرکز برادران عامی ما است، ایشان این روایت را آن‌جا نقل کرده اند. و از این قبیل خیلی داریم، من یکیش راآوردم.

از جناب «جابر عبدالله انصاری»، جابر می‌گوید یک روزی در خدمت پیغمبر9 با امیرالمومنینعلی7توی نخلستان‌ها و باغ‌های مدینه راه می‌رفتیم. مدینه باغ‌های زیادی دارد آب و هوای خوبی هم دارد.

خدا به حق پیغمبر9 همه شما را به مکه و مدینه مشرف بفرماید.

همان‌طوری‌که در نخلستان می‌رفتیم،یک وقت دیدیم یک صدایی از یک درخت خرما بروز کرد، صدای غیبی، همان‌طوری که در طور سینا از درخت خطاب به حضرت موسی7صدا بلند شد، از درختی صدایی بلند شد، آن درخت به زبان فصیح عربی به درخت دیگر می‌گفت: این عبارت را«هَذَا مُحَمَّدٌ9 سَيِّدُ الْأَنْبِيَاء» [2] این پیغمبر است آقای پیغمبران، «و هَذَا عَلِيٌّ سَيِّدالاولیاء» [3] آهای خواهرم، زیرا نخله مونث است تاء تانیث دارد، این یکی دیگر علی است علی، آقای ولی‌های خدا است. علی ولی الله است،ولی جمعش اولیاء می‌شود.

شاهد این کلمه است «ابو الائمه الطاهرین» [4] این علی آقای اولیاءالله است و بابای امام‌های پاک و پاکیزه است. خلیفه دوم حضرت فاروق، در سقیفه بنی ساعده وقتی‌که خواستند انصار را عقب بزنند، گفتند: شما حق ریاست بر مسلمین ندارید، شما حق پیشوایی بر مسلمین ندارید،«ایها الانصار».

گفتند: به چه دلیل ایهاالفاروق؟ گفت: به جهت این‌که پیغمبر فرموده‌اند: پیشوای مسلمین از قریش باید باشند. پیغمبر فرموده‌اند «الائمه من قریش»، ائمه جمع امام است. پیغمبر فرموده‌اند: امام‌های مسلمان‌ها بعد از من باید از نژاد قریش باشند و شما انصار قرشی نیستید ما قرشی هستیم. ما مهاجرین که از مکه آمدیم قرشی هستیم. امامت مسلمین و پیشوایی مسلمین حق ما است نه حق شما،«الائمه من قریش».

خلیفه دوم «رضی الله عنا جمیعا»این بزرگوار از زبان پیغمبر نقل کردند که پیغمبر گفته است:پیشوایان مسلمین از قریش هستند.

این نخله به آن نخله دیگر می‌گوید: که خواهرجان، این علی7 است، می‌دانی کیست؟ سیدالاولیاء است، آقای ولی‌های خدا است، ابوالائمه الطاهرین، این بابای همان پیشوایان پاکی است که پیغمبر گفته است.

گفت: مقداریرد شدیم، یک وقت صدای دیگری از یک نخله دیگری در آمد، آن نخله فریاد زد:«هذا محمد 9رسول الله» آی خواهرجان، متوجه باش، این پیغمبر خدا است که دارد می‌آید، «و هذا علی سیف‌الله» و آن یکی دیگر هم علی7 است،شمشیر خدا، لقب سیف‌اللهی را نخله، از عالم غیب صدا از نخله در آمده است، لقب سیف اللهی برای علی7 است و راستی هم شمشیر خدا بود، زد کمر مشرکین را قطع کرد، زد عمرو بن عبدود را به خاک هلاک انداخت، زد مرحب خیبری را کشت،زد در جنگ بدر، عتبه و شیبه و ولید را کشت.

گفت: وقتی رد شدیم حضرت پیغمبر9رو کردند به امیرالمومنین7 و به ما، فرمودند: این نخله را اسمش را صیحانیبگذارید، یعنی درخت خرمایی که صیحه زد و از آن تاریخ آن نخله‌ها، آن سنخ از خرماها، چون چند سنخ خرما داریم، آن سنخ از خرمادر میان مسلمانان به خرمای صیحانیمعروف شد. الان هم به اسم خرمای صیحانی، خرماهای ؟؟؟15:35را جا می‌اندازند. مثل، بنام زیره کرمانی ؟؟؟ تو کوه را هم به فروش می‌رسانند.به نام زعفران قائنات، گوشت گاو را می‌گیرند چون خیلی قرمز است، آن را ریزش می‌کنند، ریشش می‌کنند، عینا مثل زعفران یک قدری هم رنگ رعفران بهش می‌زنند و بسته بسته می‌کنند، بجای زعفران می‌فروشند.

این حدیث را ملای بزرگ سنی مدینه، شافعی در کتابش خودش نوشته به سندهای خودشان سلسله سند به جابر بن عبدالله می‌رسد. خودشان هم کتاب را طبع کردند، الان هم کتاب موجود است.من در تهران در کتابخانه دارم. سفری که رفتم برای حجه الاسلام سنه بیست و یک خورشیدیاز مدینه خریدم. نخله، درخت خرما که از خودش شعور ندارد. این ندای غیبی است، این ندای الهی است. مثل همان ندایی است که از شجره طور به گوش موسی7 رسید، ندای غیبی است، خدا خلق صدا کرده است.

آن شاعر می‌گوید:

گوش اسرار نیست ؟؟؟17:35 و اگرنه اسرار ؟؟؟عالم معنی خبری نیست که نیست

؟؟؟در شجری که نیست که نیست

از این درخت صدای غیبی بیرون آمده است و علی7را بابای ائمه: قرار داده است. ائمه:چه کسانی هستند؟ ائمه:کسانی هستند که خلیفه دوم به انصار گفت: پیغمبرگفته است ائمه از قریش هستند. پیشوایانی که باید ریاست امت دستشان باشد از قریش هستند. شماها نیستید،عقب بروید، آن پیشوایان بچه‌های علی7 هستند. پس خال‌المومنین معاویه جز آن‌ها نیست، پس حضرت ذوالنورینایشان جز آن‌ها نیستند، چون بچه علی7 نیستند.ابوالائمه، بابای ائمه، علی7 است به ندای غیبی الهی به صریح این حدیثی که خود برادران عامی ما نوشته‌اند، در کتابشان چاپ کردند.صد تا حدیث از این‌ها داریم.

فعلا دیدم برای تبرک و تیمن یک حدیث را بگویم.ائمه بعد از پیغمبر، پیشوایان آن‌ها که باید کار امت به دست آن‌ها باشد، آن‌ها بچه‌های علی بن ابیطالب7هستند. آن وقت ما خودمان هم روایات متواتر داریم. یک روایت هم از «عرائس»از «ثعلبی» از علمای بزرگشاننقل کردم، که پیغمبرفرمود: بعد از من به علی7 بچسبید.« مَنِ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَر» [5] هرکس آفتاب از دستش رفت و فاقد آفتاب شد، به ماه بچسبد، وقتی فاقد ماه شد، به زهره و فرقدان بچسبد. از پیغمبر پرسیدند، این چیست گفتی؟ فرمود آفتاب من هستم، ماه علی7 است، فرقدان حسنین8 هستند. بعد از من به علی7 بچسبید، بعد از علی7 به حسنین8 بچسبید.

این را هم جناب ثعلبی که صاحب یک تفسیری است، من یک وقتی در کتابخانه‌ای دیدم و مطالعه کردم، همین ایشان یک کتابی بنام عرائسدارد، این حدیث را این بزرگوار در این کتاب نقل کرده است. معلوم شد بعد از پیغمبر باید به علی7 بچسبیم.بعد از علی7 هم به حسنین8 بچسبیم به حکم این حدیث غیبی آسمانی علی7 ابوالائمه است.

امام‌ها می‌دانید چه کسانی هستند؟ همان‌ها که خلیفه دوم به انصار فرمودند: این‌ها باید از قریش باشند. شما نیستید. یعنی آن‌که ریاست مسلمین به دستش باید بیاید،او بابا این‌ها، علی7 است. این‌ها بچه‌های علی8هستند. آن هم روایات به حد تواتر، یعنی زیاده از صد تا و دویست تا، از طریق‌های مختلف، ما داریم، بعضی از برادران عامی ما هم آن روایات را گفته‌اند. پیغمبر معین کرده است، گفته: خلفای من دوازده تا هستند، اولشان علی7 است، آخرشان مهدی7 است.

که «حموئینی» یکی از علمای عامه است صاحب کتاب «فرائد السمطین»، در یکی از کتاب‌هایش نقل کرده است. چون من بعیدالعهد هستم کتابخانه اینجا نیاوردم که مراجعه کنم، حالا در خود

فرائدش است یا کتاب دیگر الان یادم نیست. او نقل کرده از ابن عباس که ابن عباس از پیغمبر نقل کرده است که پیغمبرفرمودند: خلفای من دوازده تا هستند اولشان علی7 است و آخرشان مهدی7است.

آن وقت شیعه به همین مضمون روی هم رفتهبیشتر از سیصد تا حدیث دارد. عقیده شیعه این است که خلفای پیغمبر، امام‌های مسلمان‌ها، ائمه‌المسلمین، همان که حضرت خلیفه ثانی در سقیفه به انصار فرمودند، امام‌ها و پیشوایانی که بعد از پیغمبر باید مدیر مسلمین شوند و مسلمین باید به آن‌ها بچسبند 12 تا هستند، علی7 اولشان است. آن ماه پشت سر پیغمبر علی7 است، بعدش هم فرقدان حسنین8 هستند. باقی دیگر هم به حکم این حدیث نخله، بچه‌های علیبن ابیطالب7هستند.

ما در دنیا اگر حساب کنیم غیر از 12 نفری که شیعه معتقد است که می‌گوید: بعد از پیغمبر حضرت علی بن ابیطالب7، بعدش امام حسن7، بعدش امام حسین7، تا دوازدهمینش حضرت مهدی7، فرزند حضرت عسکری7، غیر از این،این روایت‌ها درست در نمی‌آید.

این روایات‌ها ؟؟؟24:30 صد در صد مطابق است با آنچه که ما شیعه جعفری اثنا عشری می‌گوییم. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ».

این مهدی7 که من می‌خواهم بحثش را بکنم،این مهدی7دوازدهمین پیشوای قریش است. این مهدی7 متولد شده است، به دنیا آمده است، مهدی7 را برادران عامی ما قبول دارند، نمی‌توانند منکر شوند، چون در کتاب‌های آن‌ها هم روایات مهدی7 زیاد است. اما فرق آن‌ها با ما این است: آن‌ها معتقد هستند که مهدی7 در آخرالزمان متولد می‌شود. ما معتقدیم که مهدی7متولد شده است.

یک حدیثی هم هست «یولد فی آخرالزمان» [6] ، خوب، آخرالزمان هم،یک نکته بگویم جوان‌ها بفهمند. آخرالزمان امر نسبی است، پیغمبرما را پیغمبر آخرالزمان می‌گویند، چون زمان این پیغمبر نسبت به زمان حضرت عیسی7، نسبت به زمان حضرت موسی7 آخر است،متاخر است،آخر زمان است. حضرت مهدی7 چون دوازدهمین امام است و فرزند یازدهمین امام است، آخر زمان ائمه است، آخرالزمان است نسبت به اول‌الزمان که زمان خود پیغمبر است. مثل این‌که پیغمبر، پیغمبر آخرالزمان است نسبت به عیسی7 و موسی7، آخریت یک امر نسبی اضافی است، نه این‌که معنای حقیقی باشد و الا اگر معنای حقیقی باشد بایستی صبر کنیم آن آنی که ساعت بعدش دنیا می‌خواهد از هم بپاشد آن ساعت آخرالزمان است.

این دنیا به حکم آیات و روایات از هم می‌پاشد.(إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا) [7] (إِذَا السَّماءُ انْشَقَّت وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ) [8] (إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها) [9] ،«اذا» هایی که در سوره های آخر قرآن هست، همه انهدام این عالم را به ما گوشزد می‌کند، این عالم از هم خواهد پاشید. روزی می‌آید که کوه‌ها پاشیده می‌شوند، روزی می‌آید که تمام موجودات این نشئه به ذرات هوایی فضایی اولیه‌شان بر می‌گردند. آخرالزمان حقیقی کی هست؟ آخرالزمان یک ساعت قبل از این واقعه می‌شود؟ این‌که می‌گویند مهدی7در آخر الزمان متولد می‌شود،اگر مراد آخرالزمان حقیقی باشد، مهدی7 باید یک ساعت قبل از به هم خوردن این عالم متولد شود، چون آخرالزمان حقیقی این است. آن وقت در یک ساعت چه کار می‌خواهد بکند؟ پس آخرالزمان، آخرالزمان نسبی و اضافی است بالنسبه.

الان آن جمعیت به نسبت این جمعیت پای منبر من آخر است، اما آخر بالنسبه است، و الا بالنسبه به آن جمعیتی که تو مسجد هستند، آن‌ها اول است. این‌که حدیثی اگر ما داشته باشیم از پیغمبر که برخی از برادران عامی ما نقل می کنند«یولد فی آخر الزمان» [10] ،آخرالزمان نسبی است. مهدی‌ای7که ما معتقد هستیم در آخر الزمان متولد شد، کدام آخر؟ آخر زمان ائمه، از یازدهمین آن‌ها به دنیا آمد. این است که جمع بین همه احادیث، چه احادیثی که شیعه گفته و چه احادیثی که برادران عامی ما «هداهم الله ان شا الله و حفظهم الله».

خدا برادران مسلمان ما را از جمیع بلیات حفظ بفرماید.

خدا برادران مسلمان ما را به حق و حقیقت آشنا بفرماید.

پس جمع بین تمام احادیث شد. حالا این مهدی7 متولد شده است، از صلب حضرت عسکری7، از رحم حضرت نرجس خاتون3، و چون دشمنان در کمین قتلش بودند، پیغمبر از مهدی7 یک اوصافی را بیان کرده است. گفته مهدی7 می‌آید، ظلم و ستم را می‌برد، عدل و داد را می‌آورد، این یکی از نشانه‌های مهدی‌ای7 است که پیغمبر اسلام گفته است. هم برادران عامی ما نوشته‌اند و هم شیعه نوشته است.

خود این مطلب منشا می‌شود که تمام ظلمه با وی دشمن می‌شوند،چون پیغمبر گفته مهدی7 می‌آید، پدر ستمگران را به دستشان می‌دهد. چنان به مغزشان می‌کوبد که مغزشان از ما تحتشان بیرونبیاید.پدر سوخته‌ها، جلوی هر ستمی را مهدی7 می‌گیرد، حتی ستم مرا، مگر من هم ستم می‌کنم؟ بله، ممکن من هم ستمگر بشوم.

آقا یک مجلسی فراهم کرده است، هزاران تومان پول خرج کرده است،چقدر دوندگی کرده است تا مجلس را فراهم کرده است،فرش، چراغ، چایی، پیش خدمت، چه چه، مومنین وقت عزیز خودشان را مصرف می‌فرمایند از خواب و استراحت و آسایش و همه می‌اندازند،این‌جا تشریف می‌آورند، خاصه علمای اعلام و روحانیین والا مقام، این‌ها هم تشریف می‌آورند، وقت این‌ها هم عزیز است، برای چه می‌آیند؟ این‌جا تماشاخانه است؟ نه، این‌جا تئاتر است؟ نه، سینما است؟ نه، باغ است؟ نه، این‌جا پلو است؟ نه، خیلی خودتان را بکشید یک دانه چایی به شما می‌دهند. پس این آمدن شما و نشستنتان در این‌جا برای این استکه دو تا کلمه حرفی که شما را با خدا آشنا کند، به خدا نزدیک کند، اخلاق شما را تصفیه کند، شما را به فکر روز قیامت بیاندازد، برای این‌که چهار تا این‌طور گفتارها، مساله دینی، احکام شرعی، اخلاقیات، معارف مبدئی و معادی، به گوشتان بخورد.

آن وقت بنده بیایم بالای منبر، هم پول او را حرام کنم، هم وقت شما را حرام کنم، شروع کنم به چرت و پرت گفتن، شما را یا به اروپا پرت کنم یا به آمریکا پرت کنم، یا فلان موسیو را به مغز شما پرتاب کنمیا حرف خنده‌دار که مجلس را باطل و عاطل کنم، که شما بیرون رفتید نه سر سوزن به خدا نزدیک شده باشید، نه حرف اعتقادی فهمیده باشید، نه یک حکم دینی فهمیده باشید، چهار تا چرند پرند بگویم،قصه خنده‌دار بگویم، شعر برایتان بخوانم، دستگاه همایون تحویل بدهم. بنده ظالم هستم، بنده در حق شما ظالم هستم.

امام زمان7 این‌طور ؟؟؟33:40، می‌گوید آشیخ بیا برو پایین، ؟؟؟بیا برو حمالی کن، تو ستمگری، تو وقت مردم را تضییع می‌کنی، مال مردم را تضییع می‌کنی، کدام ظلم از این بالاتر که من فکر شما را، روح شما را، وقت شما را، معنویات را، تضییع کنم.

جلوی توی ظالم را نیز می‌گیرد، مستمع ظالم را حضرت جلویش را می‌گیرد، مستمع هم ظالم است؟ یک گوینده دینی، رفته درس خوانده، مطالعه کرده، مطلب جمع کرده منظم کرده، آمده بالا منبر، سینه‌اش را، حنجره‌اش را، حلقومش را،کبدش را، قلبش را، مغزش را، تمام بدنش را به زحمت می‌اندازد،شما نمی‌دانید منبر رفتن چقدر زحمت دارد، هر یک منبری، مثل یک زاییدن است،پدر آدم در می‌آید که در یک مجمعی که جماعت متنوع، بچه مدرسه‌ای‌ها هستند، طالب یک قسمت هستند، علما و طلاب هستند، طالب یک قسمت هستند،بازاری‌ها هستند، طالب یک قسمت هستند،این کربلایی ننه طیب‌ها هستند، آن‌ها می‌خواهند من روضه بخوانم، بزنند به سینه‌شان، این جمعیت را اداره کردن آدم جانش به لبش می‌آید.

بالا منبر دارد مطلب می‌گوید، یکی چرت می‌زند، یکی با رفیقش حرف می‌زند، این‌ها ظلم مستمع به گوینده است. مجالس را هم منظم می‌کند، مودب می‌کند.

آن وقت از بالا منبر که ظلمش را نشان دادیم. تو بازار بروید. آن بازاری هم که مشتری هالو را تومانی سه قران بهش می‌چپاند، پدر او را در می‌آورد.آن ستمگری را هم که در اروپا با زور چکمه، پول از مردم می‌گیرد و زیر پا لگد مال می‌کند، او را هم تادیبش می‌کند. کلیه ستم‌های دنیا را به عدلبر می‌گرداند.« فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْما» [11] ، ظلم من این‌طور است به عدل برش می‌گرداند، ظلم تو آن‌طور استبه عدل برش می‌گرداند. ظلم آن قنداق تفنگی سر نیزه داری که رفته تو یک قلعه‌ای،فرمان می‌دهد، مرغ بیاورید،تخم مرغ بیاورید، سبزی بیاورید، کره بیاورید، پدر او را هم در می‌آورد. ظلم آن ستمگری که با نیش قلم، حق را ناحق کرده است و ناحق را حق کرده است، و مال مردم را، جان مردم را، عرض مردم را به باد داده است، ظلم او را هم، پدرش را در می‌آورد. خوب.

نوع خلفا، مخصوص خلفای اموی ظالم بودند. معطلی ندارد. یزید عادل بود؟ پشت سرش نماز می‌خوانی؟ عبدالملک مروان عادل بود؟ مروان عادل بود؟ پیغمبر بر این‌هالعن کرده است.

در قرآن بر بنی امیه لعن شده است:(وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآن) [12] ، بروید تفاسیر را نگاه کنید.شیعه و سنی اغلب نوشته‌اند، شجره ملعونه،شجره بنی‌امیه هستند. حضرت پیغمبر درباره مروان فرمودند: او و هرکس که از صلب او به دنیا می‌آید، لعنت خدا بر او.

این حدیث را هم شیعه نوشته هم سنی نوشته است، آن وقت این اموی که در قرآن لعنت شده است که عادل نیست، ظالم است، اگر عادلباشد در قرآن شجره ملعونه نمی‌گویند،لعنتش نمی‌کنند. اگر عادل باشد، پیغمبر لعنتش نمی‌کند، عبد الملک مروان و چهار تا بچه‌اش، هشام بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، ولید بن عبدالملک، یزید بن عبدالملک. این‌ها ستمگر هستند. همین‌طور برو تا مروان. از آن طرف بنی‌العباس را ببین،آن‌ها بدتر از بنی امیه بودند.

آقا هارون الرشید در یک شب، شصت تا سید را سر برید، و تن این‌ها را در چاه ریخت. این عادل است؟مسلم ظالم است. بنی امیه خلفایشان، از بالا تا پایین، این همه پول بدست آوردند. آیا بیل زده بودند؟ زراعت کرده بودند؟ میلیاردها پول گیر آوردند، کارخانه‌ای و صنعتی داشتند؟ ارث بابا و ننه‌شان بود بهشان رسیده بود؟ مال مردم بود.

بنی العباس هم همین‌طور. چون خودشان می‌دانستند ظالم هستند، پیغمبر هم گفته است: مهدی7می‌آید، بابای ظلمه را به دستشان می‌دهد.«یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». در کمین بودند نگذارند مهدی7 بوجود بیاید. همان‌طوری که به بنی اسرائیل گفته شد که مهدی7 می‌آید، پدر فرعونی‌ها را به دست می‌آید.

فرعون اسم شخصی نیست، اسم نوعی است مثل خسرو، پادشاهان ایران را خسرو می‌گفتند، پادشاهان روم ایتالیای فعلی را قیصر می‌گفتند، پادشاهان مصر را فرعون می‌گفتند. گفتن مهدی7 می‌آید پدر فرعون را به دستشان می‌دهد، ریشه‌اش را می‌کند. این خبر به گوش فراعنه مصر رسیده بود، در مقامی بودند که نگذارند آن مهدی بوجود بیاید موسی، لذا خیال کردند با خدا می‌توانند بجنگند.

حمله بردند اسپه جسمانیان جانب قلعه و دز روحانیان

خیال کرده بود با شمشیر و قداره و توپ و تفنگ می‌تواند جلوی مقدرات الهیه را بگیرد. بیچاره بدبخت، این قدر شکم زن‌ها را پاره کردند و بچه‌های نوزاد را سر بریدند.

صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله زاییده شد

و از آن‌جا که خدا می‌خواست موسی7 را توی خانه خود فرعون، پشت همان اتاقی که خودش زندگی می‌کند، همان‌جا نطفه‌اش را بست، ننه موسی7 به حضرت عمران، بابای موسیور رفت، این‌ها تو خانه فرعون بودند.جز خدمه آن‌ها بودند ور رفت. آن شب هرچه عمران گفت:مردها را از زن‌ها جدا کردند، مردها بیرون شهر هستند و زن‌ها توی شهر هستند تا نزدیکی نکنند، گفت: ول کن، این حرف‌ها مفت است. قِران سعدین شد، مشتری و زهره با همدیگر مقابل شدند، نطفه موسی7 بسته شد.

؟؟؟43:25برکند گر یک قدم تا بدانی ؟؟؟ البصر

هرچه آید زآسمانسوی زمین نی مفر دارد نه چاره نه کمین

«العبد یدبر و الله یقدر و الامر علی ما قد قدر» [13] ، آقا، منجمین و کهنه ریختند که نطفه او بسته شده است، ستاره‌اش طالع شده است. گفت:حالا که این‌طور است،زن‌های قوابل مراقب باشند، هر زن که اولاد دارد، اگر قریب به وضع حمل است، صبر کنند، وقتی که زایید اگر پسر بود، سرش را ببرند. و اگر بعیدالوضع است،حملش، اولش است،شکمش را بشکافند بچه را بکشند.

این قدر کشتند، تا بالاخره خدا حمل حضرت موسی7 را پنهان کرد، یعنی شکم ننه موسی، ام موسی، که اسم مخصوصی دارد، یکی از چیزهایی که خیلی آثار عجیب دارد دانستن نام اصلی مادر موسی است. هرکس آن نام اصلی را بداند بر قفل بسته بخواند قفل باز می‌شود. این از مسلمیات پیش اهلش است. خیلی هم در اطراف این زحمت‌ها کشیده‌اند و کوشش‌ها کرده‌اند، البته تا آن‌جا که من اطلاع دارم و یکی از اساتید من می‌گفت: یک نفر از علمای بزرگ نجف آگاه به آن اسم شده بوده و می‌خوانده و قفل را باز می‌کرده است. ولی کس دیگری را نشنیده‌ام که دانا و دارا باشد.

البته شعرها زیاد گفته شده است. محمود دهدار شعر گفته است و شیخ بهایی دنبالش را گرفته است.

در مصحف ما بحر سه میم در میان سوری عطرآگین

در سه جا مصدر اسمش دال است در سر سوره ای از انفال است

شعرهایی هم گفته شده است.

یو؟؟؟45:50 خدا خوانده در تورات تا جمع دگرش را همراه

این‌ها هست. ولی این‌ها هیچ کدام نیست. اسم اصلی مادر موسی7 معین است. خدا حمل مادر موسی7 را پنهان کرد. عمر دست خدا است. خدا اگر بخواهد شکم بالا می‌آید، اگر نخواهد شکم به پشت چسبیده است. نفهمیدند تا ساعتی که زایید و در جعبه گذاشتنش و در رود نیل او را انداختند، رود از توی باغ فرعون رد می‌شد. فرعون نشسته بود با خانمش آسیه که از بزرگترین زن‌های دنیا است. دیدند یک صندوق‌چه‌ای روی آب دارد غلط می‌زند، گفتند: صندوق‌چه را بگیرید. رفتن صندوق‌چه را گرفتند و دیدند یک کاکل پسر آن تو است. رنگ، رنگ اسرائیلی است، رنگ همین یهودی‌ها است.

یهودی رنگشان تغییر نکرده است.یهودی‌ها خونشان تغییر نکرده است. در این چهار هزار سال؟؟؟ 47:05وصلت نمی‌کنند ؟؟؟ خونشان و رنگشان عوض نشده است.؟؟؟بچه خوشگل و جذاب و با نمک است ؟؟؟ اگر مهدی اسرائیلی بود خودمان سرشان را می‌بریم. اگر نبود، پسر قشنگ به این خوبی.

زن‌ها مسلط بر مردها هستند.«النساء قوامات علی الرجال»؟؟؟بالاخره آسیه مسلط شد و گفت: بله. توی دامن فرعون خدا او را بزرگ کرد؟؟؟ بزرگ شد.

خدا کارش این‌طوری است. به همان روش و سنت موسی،قلدرها و ستمگرها و زورمندانی که فشار به ضعفا می‌آوردند، همه برای این‌که آن مهدی7 بوجود نیاید، تصمیم داشتند بر این‌که جلوی وجود او را بگیرند، فهمیده بودند این آخری‌ها که مجرای ولادت او حضرت عسکری7 است. سه تا خلیفه عباسی تصمیم قطعی بر قتل حضرت عسکری7گرفتند. معتز بود، معتمد بود و یکی دیگر بود. و دستور دادند حضرت عسکری7 را از سامرا به بغداد بیاورند و وی را بکشند.

فورینقشهبه هم می‌خورد یا؟؟؟49:50 می‌شد، یا شورش ملت می‌شد، پیشامد می‌شد، از این کارمنحرف می‌شدند. و خدا حمل حضرت مهدی7 را پنهان کرد، یعنی تا روز ولادتش هیچ‌کس نمی‌فهمید که نرجس اولاد دارد، تا آن شبی که حضرت حکیمه خاتون در خانه حضرت عسکری7ماندند، حکیمه نمی‌دانست تا حضرت عسکری7 فرمود: امشب موعود ما می‌آید،مهدی7 ما بوجود می‌آید.حکیمه گفت: کجا؟ در نرگس که من اثر حملی نمی‌بینم. فرمودند: خدا پوشیده داشته، تا وقتی‌که متولد شد. وقتی هم که متولد شد، پنهان نگهش داشتند از عموم پنهان نگه داشتند، دستگاه دولتی نفهمید اما خواص فهمیدند.

روایات الی ماشاءالله بروید کتاب‌ها را نگاه کنید.نگاه نکرده و سیر نکرده در کتب، آدم نباید حرف بزند.بیش از سی نفر، در حدود چهل نفر از خواص شیعه را حضرت عسکری7 بردند در یک خانه‌ای و حضرت مهدی7 را آوردند نشان دادند. فرمودند: موعود امم این است، مهدی7 شما این است. خداوند الحمدلله او را متولدش کرد، به دنیا آمد، ببینیدش ولی بعد از این به شما نشان داده نمی‌شود، این برای قوت قلبتان است.

به جناب عثمان بن سعید فرمود: برو چقدر؟؟؟51:40 چقدر گوشت، چقدر صدقه بده، صدقه مستحبه بده، انفاق کن و در بنی‌هاشم هم بده، ده هزار رطل نان و گوشت بده، آن موجود متولد شده است. دو تا گوسفند چاق آوردند، سر بریدند.فرمود: این دو تا عقیقه مولود ما است.

این همه روایت صحیح است.به یک سند نیست، به دو سند نیست، به سه سند نیست، حضرت متولد شد، خواص شیعه دانستند، ولی نگذاشتند دولتی‌ها خبردار بشوند، آن زمان‌ها هم که آماری در بین نبود، آن زمان‌ها هم که ثبتی در بین نبود و بعد هم بنا بر اختفا و پنهانی‌اش بوده است تا حضرت عسکری7 از دنیا رفته است. حضرت عسکری7که از دنیا رفتند، این بزرگوار همین‌طور پنهان بود و آشکار، آفتاب سایه بود، یعنی بر عموم پنهان بود ولی بر خواصی که عبارت بوده‌اند از نواب خودش آشکار بود.

نواب چه کسانی بودند؟ هر بزغاله‌ای که آمد و گفت من نایب هستم که پذیرفته نمی‌شد. حضرت عسکری7 جناب عثمان بن سعید عمری را وکیل خودشان قرار داده بودند. مثل الان که آیات عظام وکیل می‌گیرند. مثلا در شهر بیرجند فلانی وکیل ما است،سهم امام را به او که وکیل ما است بدهید، او برای ما می‌فرستد. خود امام‌های ما هم در شهرها وکیل داشتند که سهم امام را بدهند به وکیل و وکیل به امام بدهد. جناب عثمان بن سعید از وکلای حضرت عسکری7 بودند.

حضرت عسکری7 به شیعه فرمودند: این عثمان بن سعید که وکیل من است، نایب بچه من هم هست، این مهدی7 نایبش و وکیلش این است. به شیعه گفتند: بعد از فوتشان شیعه مراجعه به عثمان بن سعید می‌کردند. کارهایی که با این امام داشتند، بوسیله عثمان بن سعید انجام می‌دادند. پول‌هایی که به حضرت باید داده شود، سوالاتی که از حضرت باید بشود، جواب‌هایی که گرفته شود، به عثمان بن سعید می‌گفتند. عثمان بن سعید هم می‌دانست حضرت کجا است، می‌توانست عرایض را به عرض حضرت برساند،ایشان هم عرایض را به عرض می‌رساند، جواب‌ها را می‌گرفت، پول‌ها را می‌رساند. البته خیلی محرمانه که دولت نفهمد. عثمان بن سعید ازش کراماتی هم بروز می‌کرد.

من این‌ها را می‌گویم که روشن باشید. همچین نبوده که هرکی هرکی باشد، به هوی و هوس، مردم پولشان مثل جانشان است، مفتکی نمی‌دهند،مردم پول‌ها را فرستادند، با قلم بدون مرکب رو کاغذ مطلب می‌نوشتند و تو پاکت می‌گذاشتند و می‌فرستادند که جواب این مساله چیست؟ تا پاکت را می‌دادند، حضرت قبلش، جواب را نوشته بودند. جواب این است، پول‌ها این قدر است، چقدرش مال کیست!چقدرش مال کیست!همچین مفتکی که نبود بنده بیایم بگویم من وکیل امام زمان7 هستم.

عثمان بن سعید که خواست از دنیا برود گفت: به امر حضرت بچه من محمد بن عثمان، او وکیل و نایب خاص حضرت است. مدتی هم او بود. از او هم کرامات زیادی دیده می‌شد، مخصوصااز قم، شیعیان قم پول می‌فرستادند، صد تومان این آقا می‌داد، بیست تومان آن آقا می داد، ده تومان آن یکی می‌داد،این‌ها را تو یک کیسه‌ای می‌کردند و سوالاتی هم کرده بودند می‌آوردند، اول پاکت را که می‌دادند جواب آن پاکت را می‌گرفتند و بعد می‌دیدند که نوشته پول‌ها چقدر مال کیست؟ چقدر مال کیست؟

جناب محمد بن عثمان می‌خواهد از دنیا برود، به امر امام زمان7 ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را معین کرد،گفت: حضرت فرمودند: وکیل ما ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است، در صورتی‌که مردم خیال می‌کردند یک نفر دیگری از شیعه که خیلی مقدس بود خیال می‌کردند او

نایب شود، او نشسته بود با محمد بن عثمان، یک دفعه محمد بن عثمان چشمش را باز کرد و گفت: دستور رسید ابوالقاسم حسین بن روح وکیل حضرت است. حسین بن روح که می‌خواست از دنیا برود،او مرد عجیبی است، او گفت: حضرت جناب علی بن محمد سیمری رامعین کرده است، جناب علی بن محمد سیمری خیلی هم ازش کرامات بروز کرد یک هفته قبل از مرگش گفت: من هفته دیگر می‌میرم.«یَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُه» [14] دیگر به کس دیگری نیابت را نده تا 6 روز دیگر هم تو می‌میری، کارهایت را بکن، وصیتی داری بکن و هیچ کس را به این عنوان معین نکن.

«فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ » آن پنهانی که حتی یک نفر رابط هم رسما بین من و بین شیعه باشد، حتی او هم دیگر نیست. تمام شد،در بسته شد، یک عدهلوطی آمدند ادعای نیابت کردند. مثل شلمغانی و بعضی‌های دیگر، این‌ها گفتند پول‌ها را پیش مابیاورید، یک عده پول آوردند، گفت: بدهید. گفتند: چی را بدهیم، پول‌ها را مفتکی نمی‌دهیم، این پول‌هاچقدر هست؟ مال کی هست؟ گفت: ما غیب نمی‌دانیم. گفتند: ما به کسی می‌دادیم که غیب می‌دانست، به هرکسی نمی‌دهیم، بعد بلند شدند و بعد کفریاتی گفتند و علمای شیعه آن‌ها را تکفیر کردند و از بین رفتند، و دیگر تا زمان ظهورش باب نیابت خاصه بسته شد.

پیش از ظهور یک نفر نایب خاص و باب حضرت ظاهر خواهد شد با یک مدت کمی، بعد حضرت ظاهر می‌شود،او هم تا ظاهر نشده است، احدی نمی‌تواند بگوید من حضرت را به اختیار خودم می‌بینم، یا من می‌دانم حضرت کجا است، هر کس بگوید دروغ گفته است، «و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده هو کذاب مفتر» [15] .

به ؟؟؟1:01:10 کتابی دینی‌تان، به آن پیغمبری کهبه رسالتش معتقد هستید، دیده‌اندش، می‌بینندش و خواهند دیدش.توی این آستین من، غیر آن‌چه که نوشته شده است در کتاب‌ها، اولا بدانید این‌هایی کهدر این دوران غیبت خدمتش رسیده‌اند، این‌ها ؟؟؟یک و دو و ده و صد و هزار و این‌ها است، زیاد رسیده‌اند،از آن‌ها که رسیده‌اند از صد تا، نود تایشان نگفته‌اند و بنا بر گفتن نیست.

ببینید آقایان شما اگر یک برلیان قیمتی پنجاه هزار تومانی داشته باشید، این را نمی‌آیید روی سرتان بگذارید، توی کوچه و بازار بگویید: برلیان دارم، آی برلیان دارم، بلکه به انگشتتان هم نمی‌کنید که هر بچه‌ای هر لات و لوتی ببیند، چون اگر دیدند، دزدها طمع می‌کنند، جانت بالایش هست، اما

شلغم را، لبو را، سیب زمینی را، شلغم را روی سرشان، لبو را روی سرشان، تو کوچه‌ها، آی لبو داریم، آن برلیان، پنجاه هزار میلیارد تومانی قیمتی است. آن کسی که اهل است، سَر می‌دهد و سِر نمی‌دهد.

سر غیب را آن را سزد آموختن         کز تکلم لب تواند دوختن

هر که را اسرار حق آموختن         مهر کردند و زبانش دوختن

از هزار تا، صدتایشان گفتند، روی سادگی یا روی مصالح یا روی ماموریت، آن‌هایی که گفتند، از صد تا نود تایش نوشته نشده است، ده تایش نوشته شده است، آن‌ها که نوشته شده، تا زمانی‌که چاپ نبود و کتاب‌های خطی بود، اغلب کتاب‌ها از بین رفته است، آن وقت آنی که الان تو کتاب‌های چاپی باقی است،جلدسیزده بحارالانوار علامه مجلسی، النجم الثاقب مرحوم حاجی نوری، دارالسلام شیخ محمود عراقی و دیگران، بیش از پانصدتایش نوشته شده است، من به این نوشته‌ها کار ندارم.تو آستین بنده قضایایی است مال زمان خودم است. به والله نمی‌خواهم شما را اغوا کنم، نمی‌خواهم شما را گمراه کنم، چه مرضی دارم که دروغ بگویم شما را گمراه کنم. گمراه شدن شمابرای من نان می‌شود؟ آب می‌شود؟ و الله العلی العظیم می‌سوزم که دارم می‌گویم. آنی که من در دوران خودم اطلاع دارم، آن هم نه همه‌اش، بعضی‌هایش را، می‌بینندش، در موقعی که خودش می‌آید، کسی نمی‌تواند بگوید من امام زمان7 را می‌توانم ببینم یا من می‌دانم کجا است، هرکس بگوید دروغ گفته است.

حضرت صادق7 فرمودند: در غیبت کبری هیچ کس جای او را نمی‌داند «الا المولی الذی یلی امره» [16] مگر آن نوکر خاصی که کارهای خانه حضرت را می‌کند. او می‌داند و الا دیگری، حتی شیعیان خاص هم نمی‌دانند. این عین روایت است امام صادق7است. در بحار الانوار علامه مجلسی است نقل شده است. در سیصد سال پیش نوشته شده است.

ولی شاه به ؟؟؟1:06:20درویش هم گاهی عنایت می‌کند. آفتاب گاهی از روزنه‌ای بر خانه پیرزنی هم می‌تابد. آن ماه آسمان ولایت، گاهی گوشه ابرویی نشان می‌دهد، خودش، به اندازه‌ایکه خدا اذنش بدهد. به والله، که قسم جلاله شرعی است، من خودم اطلاعات فقهی دارم، مساله می‌دانم، قسم به والله، قسم جلاله به دروغ خوردن، کفاره می‌آورد، به دروغ قسم نمی‌خورم، به والله، در کمتر از چهار سال بر شیعه خودشتجلی فرموده است، آن قدر مهربانی کرده است،برایش زیارت نامه خوانده است، به او چیزی عطا فرموده استدفعتا هم ؟؟؟1:07:20 .

یک تکه الان بگویم. یک رفیقی داشتم.این قضایا اگر من بمیرم از بین می‌رود و به یک مصلحتینخواهم هم نوشت. یک رفیق جون جونی داشتم، خدا رحمت کند اهل یزد بود، این با من رفیق شد، بعد سَر سِر شد، معلوم شد که ایشان با یکی از علمای بزرگ، مرحوم سید علی حائری یزدی، دیگر اسمش را می‌برم، این جز خواص بود. مرحوم سید علی حائری ناخوش می‌شود.

سیدها نسبتا تند خلق هستند، پیرمردها کم حوصله و تند خلق هستند، آخوندهای اهل علم کم حوصله و تند خلق هستند، من خودم وقت‌هایی که درس طلبگی می‌خواندم، خیلی خشن بودم، اخلاقم تند بود. این هر سه را داشت، اهل علم بود، سید هم بود، پیرمرد هم بود، یک قدری هم زندگی بهش فشار آورده بود،خلق تنگ عجیبی بود، یک خورده ناخوش شد، دکترها گفتند: خطر جنون در او هست. تابستانی، این را ببریدشبه ییلاقی.

به ده بالای یزدبردند، شش هفت فرسخی یزد، بهترین جای خوش آب و هوا است، مثل؟؟؟ 1:08:50 بیرجند می‌ماند، ییلاق است، آن‌جابردنش، پنج شش تا از طلبه‌های نزدیکش هم که از اصحابش بودند، این‌ها را همراهش کردند، اوکه تابستان را به تفریح بگذراند،اتاق بالا سیم‌ها به هم متصل نشود، برق نزند.

خوب معلوم است،«بین الاحباب تسقط الآداب»، وقتی با هم رفیق شدند، یکی دو روز که گذشت، دیگر آدابی نیست دیگر بنشین و آستین و عبا بکش ؟؟؟ یکی لخت است، یکی پایش را دراز کرده، یکی تکیه داده و نشسته است. یک مرتبه می‌بینند سید از جا بلند شد، رفت عمامه را به سرش گذاشت، عبا را به دوشش کرد، آستین عبا را کشید، رفت در اتاق، مودب دو زانو این‌طوری نشست، گفتند: آخرش جنون او را گرفت و الا نشستیم این‌جا داریم حرف می‌زنیم، کِیف می‌کنیم،پا شد عبا به سر دوشش کرد، عمامه را به سرش گذاشت، رفت آن‌جا دو زانو مودب نشست. یعنی چه؟ لا اله الا الله، این همه زحمت کشیدیم دیوانه نشود،بالاخرهدیوانه شد. شش هفت دقیقه گذشت، بعد از شش، هفت دقیقه از جا بلند شد، عبا را انداخت شروع کرد به تغیر کردن. ای خاک تو سرتان، خدا مرگتان بدهد، ای بی‌ادب‌ها، چرا احترام نکردید؟ چرا آدم نشدید؟ گفتند: بدتر شده است،دیوانه شده است.آقا آمدند،چرا شما اعتنا نکردید؟ دو مرتبه که گفت، یکی گفت کدام آقا؟ گفت: خاک تو سرتان، امام زمان7، گفتند ما ندیدیم،ای خاک توسرتان ندیدید؟گفت: آقا دارد می‌رود، نگاه کنید.

پا شدند نگاه کردند، دیدند یک بزرگوار محترمی، البته از پشت سر، این دارد آرام آرام می‌رود،ولی چطور رفتنی؟ شما خیال می‌کنید مثل ما قدم بر می‌دارد! گوینده برای من قسم می‌خورد، رفیق جونی من است، گفت: دیدم آقا می‌رود، خیلی آرام،ولی قدم که بر می‌دارد،کانّ بین این قدمش با آن قدم دیگرشسه کیلومتر می‌شود، شش تا قدم، بدنه کوه را طی کرد و به قله رسید و با چهار تا قدم دیگر رفت و ناپدید شد.

خاک تو سرتان،آقا تشریف آوردند، احوال مرا پرسیدند، آقایی کردند، دو تا خرما به من دادند، یک خرما را من بخورم چاق بشوم، یک خرما را مشهد برای فلانیبفرستم.آن فلانی را من می‌شناختم، آن وقت خرما را خورد، صحیح و سالم شد، چه خرمای معطری، آن خرمای دیگر را داد به همینی که برای بنده نقل کرد،رفیق جون جونی من، که ببر به خراسان به شیخ محمدعلی بافقی بده.

این آورده بود داده بودآشیخ محمدعلی بافقی خرمای امام زمان7 را خورد،بعد از خرمایک بچه‌ای خدا بهش عطا کرد، که واقعا سلمان زمان بود. و آن پسر پیش من دو سه سال درس می‌خواند. راستی متقی به تمام معنی بود. آن پسرجوان مرگ شد.

آقا مطلب این است. به خود امام زمان7، به پیغمبر قسم که مطلب بالاتر از این‌ها است.همان آدم متولد در سنه 256 هجری قمری که الان 1137 سال عمرش است و از نیمه شعبان به این طرف وارد 1138 شده است،خود او را دیدندش، می‌بینندش.آن وقت چرت و پرت‌های این و آن را ببین!

او هست، توی ما هم می‌آید، به خدا توی ماهامی‌آید، البته او تو سینما نمی‌رود، تو کاباره نمی‌رود، تو مشروب فروشی نمی‌رود.جاهای او معلوم است کجا می‌رود، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد الحرام، عرفات، منی، حرم پیغمبر، حرم امام حسین7 خیلی می‌آید، حرم امیرالمومنین7، حرم همین امام رضا7. به جان امام رضا7 در همین حرم امام رضا7 دیدندش، نه یکی، نه دو تا، اشخاص مختلف، دیدندش و آثار داشته است.

این‌ها چی‌چی دارند به شماهامی‌گویند؟ حرف‌های مفت را ول کنید. بالاتر از شهود و عیان که دیدندش، دیگر حرفی داری؟

از نظر علمشبهه‌ای هست. علم نیست، سفسطه است، مغالطه است. من این شبهه‌ها را بیان می‌کنم، برای چهار پنج شب، البته چهار پنج شب که کم است، اگر فرصت می‌کردم یک ماه بایستی صحبت کنم تا خوب حلاجی بشود.

یکی این است که:

می‌گویند چطور می‌شود یک نفر آدم عمر کند و این قدر بماند؟

این یکی است. این هم حرف کودکانه است. برایتان روشن خواهم کرد که هیچ استبعاد ندارد.

یک شبهه دیگر این است که:

امامی که ما نمی‌بینیمش، نمی‌توانیم پیشش استخاره بگیریم، نمی‌توانیم ساعت تحویل منزل را ازش بپرسیم، نمی‌توانیم تعبیر خواب ازش بپرسیم، چون کاری که ما با علما داریم همین‌ها است، یا استخاره بگیریم، یا تعبیر خواب بپرسیم، یا مرغمان خوانده بپرسیم که تعبیرش چیست؟ از این چرت و پرت‌ها.امامی که ما نمی‌بینیم که پشت سرش نماز بخوانیم، امامی که ما نمی‌بینیم که مساله ازش بپرسیم، این چه فایده‌ای دارد برای ما؟ اصلا وجود این امام چه فایده‌ای دارد؟ خدا ؟؟؟ 1:16:20نمی‌خواهد بکند، ساعتی که؟؟؟ او را متولدش کند.

این یک شبهه است، دو تا شبهه عمده است که تو ذهن جوان‌ها می‌اندازند این دو تا است. هر دوی این‌ها را شما انشاءالله زنده‌اید، بنده هم تصدق سر شما زنده ماندم، شبهه رامطرح می‌کنم، فردا شب،شبهه اول را جوابش را می‌دهم و بعد شبهه دوم. دیگر شبهه قابل ذکر دیگری نیست.

فعلا وقت گذشت ان‌شاءالله فردا شب تشریف می‌آورید، من نقل شبهه را می‌کنم و بعد جوابی که مثل این چراغ برایتان روشن بشود.

خدایا به حق قرآن عظیم به روح خاتم الانبیا9 به زودی حضرتش را آشکار فرما.

شما مرا کمک بدهید تا بفهمید داد کشیدن و نعره زدن چه مزه‌ای می‌دهد. من یک ساعت و ربع دارم نعره می‌زنم.

شما هم با صدای بلند تقدیم امام زمان7 سه تا صلوات بفرمایید.

خوشا آن زمانی که ساقی تو باشی

آی کیف دارد.

دودی و ؟؟؟1:18:40شرابی و کبابی          شرط است که ساقی جز از یار مباشد

اصلا به دست خودش ساقی سقایت کند، لذت دیگری دارد.(وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُورا) [17] در سوره هل اتی سه تا شراب است: اول شراب کافور است، دوم شراب زنجبیل است، سوم شراب طهور است. شراب طهور از همه بهتر است. نسبت به شراب کافور می‌فرمایند:(إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً) [18] ابرار و خوبان خودشان از یک جامی که طعم کافور

دارد می‌خورند. شراب کافوری را خود این می‌ریزد و می‌خورد. در شراب زنجبیل می‌فرماید:(وَ يُسْقَوْنَ فيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبيلاً) [19] یک ساقی گمنامی بهش می‌دهد، چشانده می‌شود از جامی، نه یک کاس، یک جام را ساقی غیبی بهش می‌خوراند. معلوم می‌شود او بهتر است، چون ساقی دارد. در شراب طهور می‌فرماید:(وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً) [20] ساقی خود خدا است.

خوشا آن زمانی که ساقی تو باشی دهی دم به دم باده های نهانی

به مرگ خودم به جان خودم، پای منبر من جوانی منقلب شد و دید، شرحش را یک شب برایتان می‌گویم. بالاتر از این؟ با نشانه‌های عجیب.

خوشا آن زمانی‌که هر ذره از ما برقص هم در آید که ربی سقانی

از دست او جامرا بنوشی. آن جوان به من گفت: الحمد لله، آب را رو آتشم ریخت. حلبی خدا بابایت را بیامرزد.شرحش رامی‌گویم.

خوشا آن زمانی‌که هر ذره از ما برقص هم در آید که ربی سقانی

ز سر گیرد این دل عروج منازل

سیر و سلوک؟؟؟1:23:15طفل یک شبه را ره یک ساله می‌برد. مثل زنگوله‌ای که به پای کبوتر ببندی، زنگوله را یک مرتبه پرواز می‌دهد، پانصد قدم بالا می‌برد، زنگوله بار می‌بردش تا به اوج برساند.

ز سر گیرد این دل عروج منازل ز نو گیرد این تن مزاج جوانی

دیگر بس است.

یک نمکی به مجلس بدهیم و برویم و چند تا کلمه از همین حضرت بگویم.

این مجالس روضه را ترک نکنید.روضه خواندن و گریه کردن بر امام حسین7 را ترک نکنید. خود امام زمان7هم روضه می‌خواند و هم گریه می‌کند.

یک کلمه از روضه هایش را بگویم.

می‌گوید:«یا جداه ؟؟؟1:25:10 اهلک؟؟؟» این زن و بچه امام حسین7 شب عاشورا غذا نخوردند. نه مجال غذا خوردن بود نه حال غذا خوردن.

ای وای،

من یک مادر برزگی داشتم، مادر پدرم، اهل طبس بود، پدر پدرم اهل خراسان بود. پدر من هم در این خراسان متولد شد. مادر پدر من زن عجیبی بود. شب و روز عاشورا به مادرم می‌گفت: حق نداری آب خنک بدهی بچه‌ها بخورند. به جان خودم ما روز عاشورا آب خنک نمی‌دیدیم. حتی می‌گفت: خمره آب را درش را ببند، بگذار بچه‌هایت تشنه بشوند، هی بگویند تشنه‌ایم تشنه‌ایم، آن وقت یک خورده آب بدهید.

می‌گفت: بچه‌های امام حسین7 امروز تشنه بودند، من نمی‌خواهم بچه‌هایم سیراب باشند، آن وقت شب عاشورا می‌گذشت، شب یازدهم می‌گفت: برای این‌ها تشک نیاندازید، رخت خواب پهن نکنید، بلکه بعضی از اوقات ما پلاس داشتیم، پلاس را جمع کن، بگذار بچه‌ها امشب روی خاک بخوابند، بچه‌های امام حسین7 امشب میان بیابان، روی خاک‌ها.

ای وای.

این‌ها نه نانی داشتند، نه آبی داشتند، نه خوراکی داشتند،

ای وای،

این بچه‌ها یکی یک شبانه روز است گرسنه هستند، داغ دیده‌اند، از یک طرف چشمشان به نعش بابایشان است، به نعش برادرها و عموهاشان است.

وا ویلا.

این‌ها مثل غلام و کنیز همه را سوار کردند.

یک کلمه می‌گویم بلند بنالید. خدا را بخوانم.

زین العابدین7می‌گوید:«کلما دمعت منا عین ؟؟؟1:28:10»این بچه‌ها تا به گریه می‌آمدند، چشمشان به بدن بابایشان می‌افتاد، این زن‌ها چشمشان به نعش جوان‌ها می‌افتاد، گریه می‌کردند. زین العابدین7 می‌گوید: تا می‌آمدند گریه کنند، این قدر؟؟؟ با نیزه به سرشان می‌زدند.

ای وای.

به حق سیدنا و نبینا رسول الله9 و باهل بیته آل الله: و بحق القرآن العظیم، دست‌ها را به جانب درگاه خدا با توسل به قرآن و خاتم الانبیاء9

ده نوبت:

یا الله

الهی به حرمت خاتم الانبیاء9 همین ساعت امر ظهور کلی و فرج کلی امام زمان7 را مقدر بفرما.

ما را به دیدار و به یاری این بزرگوار سعادتمند بفرما.

ما را در ظل لوای ولایش، از هر خطا و اشتباه و از هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

نور ولایتشان را در دل اولاد ما تابان فرما.

قلب مطهر حضرت بقیه الله7 را از ما راضی بدار.

همه مسلمانان جهان را در پناه قرآن و امام زمان7 از هر شر و بلا و از هر فتنه و آفتی حفظ بفرما.

گویندگان کلمتین شهادتین در هر جای روی زمین هستند معزز و معظم و در امن و امان و در رفاه نگه بدار.

شر کفار و ضر اشرار، سیما یهود عنود را از مسلمانان دور گردان.

مشکلات همه مسلمین جهان را حل و سهل و آسان فرما.

گرفتاری‌هایشان را بر طرف فرما.

بیماران را شفای خیر عطا فرما.

بیماری نادانی را از ما دور گردان.

گناهان ما را به عز خاتم الانبیاء9 به حرمت قرآن عظیم ببخش و بیامرز.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر طولانی به همه ما مرحمت بفرما.

پیشینیان ما، علمای اعلام، خطبای دینی والا مقام، مدرسین، محصلین، آن‌هایی که ما را هدایت و دلالت به ولایت اهل‌البیت کردند و مرده‌اند، همه را با ائمه محشور فرما.

آن‌هایی که زنده‌اند، بر عز و عظمت و تاییداتشان بیفزا.

ما را قدردان نعمت روحانیت بفرما.

خیرات و برکات مادی و معنوی، زمینی و آسمانیت را بر ما موفر بفرما.

آقایان محترمین و بانوان مخدرات، غیر آنچه عرض کردم، هر حاجت شرعی دیگری دارند، جزئی، کلی، ظاهری، باطنی، دنیوی، اخروی، حوائج شرعی، همه‌شان را برآور.

خدمات و عرض ارادات از موسس مجلس و خدام مجلس و همه مجالس قبول بفرما.

اجر جزیل، پاداش جمیل، در دنیا و آخرت به خدمتگزاران پیغمبر و اهل بیت ائمه طاهرین:عطا بفرما.

بالنبی و آله و عجل فی فرج مولانا.

[1] . قصص: 51

[2]

[3]

[4]

[5] بحارالانوار : ج 36 ص 289

[6]

[7] فجر : 21

[8] انشقاق : 1 - 2

[9] زلزال : 1

[10]

[11] کمال الدین : ج 1 ص 33

[12] اسراء : 60

[13]

[14] کمال ابدین : ج 2 ص 516

[15] بحارالانوار : ج 51 ص 360 - عبارت : سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ

[16] بحارالانوار ج 52 ص 152 – عبارت : لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ

[17] انسان : 21

[18] انسان : 5

[19] انسان : 17

[20] انسان : 21